

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

خالق داد پغمانی - موشن

۳۰ اکتوبر ۲۰۱۵

## "نبیل عزیزی"

### یکی از "گوه های سرچوبک" جدید "افغان جرمن- آنلاین"

نمی دانم در کجا خوانده بودم که آمده بود: "آنی که دوست خوب دارد، هیچ چیزی کم ندارد". این حکم در مورد هر کسی که صدق نکند، در مورد من گذشته از صد درصد، چند صد درصد صدق می نماید، زیرا وقتی به خود نظر می اندازم و در جایگاه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که اینک قرار دارم، خود را می بینم، ادب، اخلاق و وجدان حکم می دارد، تا اولتر از همه، سپاسم را خدمت دوستانم بیان دارم. با سپاس بیکران از همه دوستان، بار دیگر دوست خوب و با حوصله ای که چندی قبل در شهر "کرلسروهه" المان مهمانش بودم، مطلبی را از همشهری شان آقای "نبیل عزیزی" ارسال داشته اند، که در ذیل بند اول آن را که ذکر خیری!! از من نیز در آن صورت گرفته از نظر می گذرانیم. آقای "عزیزی" نگاشته اند:

" اسم: نبیل عزیزی محل سکونت: جرمنی تاریخ: 28.10.2015 :

جناب محترم قیس کبیر

باز هم سایت گمنام که در تخریبکاری، اهانت و دروغگویی در ردیف اول قرار دارد، اعضای این باند بنام های خالق داد پغمانی و عزیز نعیمی که نام های مستعار اند، بر علاوه از اینکه با کلمات دور از اخلاق سیاسی و فرهنگی مرا خطاب قرار داده، که برای من ارزش جواب را ندارند، چون من جوابی کسانی را میدهم که برای شان ارزش قائل شوم."

قبل از این که به نوشته جناب "عزیزی" مکتب نمایم، بر خود لازم می دانم تا از دقت شان در مورد کاستن اشتباهات املائی در نوشته شان بیشتر از این که به ایشان و بقیه باند "هاشمیان" تبریک و تهنیت بگویم، به اداره پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" از صمیم قلب تبریک بگویم، زیرا ایستادگی و پافشاری اداره پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" بر درست نویسی باعث شد که از "خانه هندو قرآن برآمده" اعضای باندی را که سر دسته آنها شخص خرفیلسوف "هاشمیان" غلط نویسی را "سبک" خود معرفی می داشت، مجبور به رعایت درست نویسی در حد توان و اندازه ای که عقل شان قد می دهد، بگرداند؛ مگر این بدان معنا نیست که آنها هنوز هم غلط نمی نویسند و دیگر نیازی

به تبعیت از پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" ندارند؛ چنانچه در همین متن نقل شده که در مقایسه با نوشته قبلی آقای "عزیزی" که واقعاً اقتضای بیش نبود، به یقین بعد از ده ها بار اصلاح منتشر شده است می بینیم: ناگفته نماند که در کل به این نوشته از دو بعد جداگانه توجه صورت خواهد گرفت، بعد املائی- انشائی و بعد محتوائی.

#### ۱- در بعد املاء و انشاء:

**الف:** همان طوری که قبلاً نیز به مثابه یکی از شاگردان راستین آقای "نگهت سعیدی" تذکار داده ام، "به" فقط در دو حالت با کلمه مابعد خود، چسبیده می آید، یکی وقتی با اسمی به غرض ساختن صفت به کار برده شود مانند "به+ نام= بنام" یعنی مشهور، "به + سزا=سزا" یعنی ارزشمند و ... و دیگری زمانی که با فعل یکجا شده، از آن فعل امر به وجود بیاید مانند "به+ خور=خور"، "به+رو=برو" و ...

با در نظر داشت تعریف فوق آنهم از درسهای گرامی یاد پوهاند "نگهت" نوشتن "بنام های خالق..." غلط روشن و آشکاری است که ویراستاران سایتک بخش دری استخبارات المان، می باید به آن توجه نمایند ورنه تمام زحمات سرباند شان خر فیلسوف به باد فناء خواهد رفت.

**ب:** از آن جایی که "بر" تنها با فتح "ب" بیشتر از، ده مورد با معانی مختلف قابل استعمال بوده و به مثابه "حرف اضافه" نیز معانی مختلفی را از جمله "ضد، علیه، مقابل" را می رساند، لذا آوردن کلمه "بر" قبل از "علاوه" امکان برداشت اشتباه معنا را نیز زیاد می نماید. به همین منظور و برای جلوگیری از بروز برداشت اشتباه، صورت درست نوشتن آن کلمه مرکب چنین است "به علاوه". "استادان ادب دری!!" بیاموزند و در آینده به کار برند.

**پ:** در کلمه مرکب "اینکه" کلمه "که" با کسر حرف "ک" گذشته از معانی دیگری که در اصل دارد در اینجا به حیث "حرف موصول" مورد استفاده قرار گرفته است، یعنی قسمتی از جمله را با قسمت بعدی وصل نموده در اکثر موارد بعد از "آن" و "این" می آید. مانند:

#### این که می گویم به قدر فهم تست مردم اندر حسرت فهم درست(مولوی)

از آن جایی که "حرف" در کلیت آن، یکی از سه قسمت اصلی کلمه (اسم- فعل- حرف) می باشد، لذا رعایت اصل استقلال حین استفاده از آن، به مثابه یکی از اصول تخطی ناپذیر به شمار رفته، چسبیده نوشتن آن با کلمات دیگر، غلطی املائی به شمار می رود- قابل توجه "استادان ادب دری!!"

**ت:** کلمه "مرا" که مرکب از دو کلمه مستقل "من" (صورت مختصر و شفاهی ضمیر مفرد متکلم) و "را" (مفعول بیواسطه) می باشد، باز هم همان اصل فوق در قسمت حفظ استقلال کلمه حین اتصال ارکان اصلی جمله، در مورد صدق نموده، نوشتن "مرا" غلط مضاعف می باشد. قابل توجه "استادان ادب دری!!"

**ث:** در جمله "... چون من جوابی کسانی را میدهم..." باز هم سه غلطی آشکار و مبرهن:

نخست، آوردن ضمیر منفصل "من"، با در نظر داشت این که در آخر جمله و پیوسته با فعل "دادن"، ضمیر متصل "م" از ناگزیری های جمله نویسی در زبان دری به شمار می رود، اضافه و بیهوده بوده، نشان می دهد که نویسنده هنوز با استخوانبندی ترکیب کلمات در زبان دری آشنائی ندارد و به شکل قبیح و زشت آن، می خواهد دستور زبانهای بیگانه

را بر زبان دری تحمیل نماید مانند: Ich gehe, I go, ...

نباید ناگفته گذاشت که صرف در یک مورد می توان در جمله ای واحد هر دو ضمیر را به کار برد و آنهم زمانبست که در پاسخ به پرسش "چه کسی" پاسخ گوید، یعنی وقتی در بین یک جمع پرسیده شود که چه کسی به سؤال پاسخ می دهد، فردی جواب دهد "من جواب می دهم".

دوم در "جواب+ی" لطفاً نویسنده چیز فهم ما و استادان پشت پرده و تازه به نام رسیده‌شان بنویسند که آن "ی" را از کجا آورده، چه نوع "ی" به شمار رفته و چه معنا می‌دهد.

سوم، پیوسته نوشتن "می" استمراری با گردان فعل "دادن" باز هم اصل استقلال کلمه فعل را به مثابه رکن اساسی جمله نادیده گرفته، غلط محض می‌باشد. باز هم قابل توجه "استادان ادب دری!!"

## ۲- در بعد محتوایی:

در بندی که به نام آقای "عزیزی" در فوق از نظراتان گذشت، از لحاظ محتوایی بر بسا از نکات آن می‌توان مکث نمود، نکاتی مانند:

سایت گمنام- اتهامات سنگین تخریبکاری، اهانت و دروغگوئی- ردیف بندی فحاشان که خودشان را نیز شامل می‌شود- باند خطاب کردن یک نهاد مستقلی که پیوند هیچ یک از اعضاء، همکاران قلمی و تخنیکی و هواداران آن، بر مبنای آن ویژگی هائی نیست که بتوان برآن کلمه باند را چسپاند- هرچند به صورت تقلید باشد- مستعار اعلام داشتن اسامی افرادی مانند خالق داد و عزیزنعمی - اخلاق سیاسی و فرهنگی- بی ارزش دانستن حرف مقابل و امتناع از جوابدهی (در عین حالی که خود ادعایش را رد نموده، با نوشتن همین جملات، جوابی در سطح فهم خود ارائه می‌دارد)- خود بزرگ بینی کاذب از نوع ساری و خطرناک آن که از خرفیلسوف به بقیه باند "هاشمیان" سرایت نموده، در اشکال متعدد خود را متباز ساخته، برخی ها خود را "ناف زمین" معرفی می‌دارند.

هر چند برایم نه تنها ساده نیست، بلکه کسرشان می‌باشد که با وجود داشتن درجه لیسانس ادبیات از پوهنخی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل، آنهم در زمانی که اوراق فراغت به مانند زمان حاکمیت نوکران روس به شاخی باد نمی‌شد، با افراد کم سواد که به دور خرفیلسوف جمع شده اند، بحث ادبی نمایم، مگر باز هم جهت احتراز از خود بزرگ بینی و ارج قابل شدن به طرف مقابل، فقط آن قسمتی را که به موجودیت عینی شخص خودم تعلق می‌گیرد، به بحث می‌گیرم، امید آقای "عزیزی" ظرفیت و توان فهم آن را داشته باشند.

آقای "عزیزی"!

هرچند یکی از دلایل هویت افراد حقیقی را زیر سؤال بردن، به غرض تحریک آنها جهت افشای هویت کامل شان است تا دو دسته به نهادهای استخباراتی پیشکش شوند، مگر این داد خالق حاضریم به خاطر رضایت خاطر جناب تان هر جایی که شما خواسته باشید، همان شهر خودتان "کرلسروه" و یا اینجا "مونشن" در حضور هر تعدادی که شما از آنها پذیرائی می‌توانید، بالای یک میز نشسته، ضمن تثبیت هویت حقیقی خودم، نادانی و گریز شما از بحث را نیز به اثبات برسانم، مگر تا آن زمان:

آقای "عزیزی"!

اگر شما اندکی بیشتر به قضایای افغانستان علاقه مند می‌بودید، و تمام عمرتان را در پای ارتش اشغالگر المان و دگروال "کلاین" سپری نمی‌کردید، حتماً از وجود این قلم طی حدود یک دهه اطلاع و از اسم مستعار سخنی به میان نمی‌آوردید.

آقای "عزیزی"!

فعالیتیم در امر نویسندگی به صورت دایم، تقریباً همزمان است با ایجاد پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، اما به صورت پراکنده آن هم در داخل کشور و نامهای مستعار بر می‌گردد به زمانی که تا آن زمان شما و دوستان تان از قماش "بچه رنجبر" از لحاظ سیاسی متولد نشده بودید. و اما این که چرا من به سراغ شما آمدم، گله از من نکنید، زیرا

این اول شما بودید که در نوشته "پی. دی. اف." شده نظرتان از نظرخواهی، اسمی از "پغمانی و لغمانی" بردید، حال اگر این اضافه از خودتان است، باید بپذیرید این شما بودید که نخست دشنام دادید و نباید انتظار داشته باشید، وقتی کسی را دشنام می دهید، وی با دسته گلی به استقبال تان بیاید، هر گاه آن افزوده مال شما نبوده و بجهت رنجبر و ایادی اش در جنگ خودشان پای شما را نیز داخل نموده اند، به جای این که بر من لگد پراکنی نمائید، جای داشت و دارد تا از آنها بپرسید که چرا چنین گوهی را خورده اند؟؟

آقای "عزیزی"!

اگر به خاطر داشته باشید، همین چند هفته قبل، یعنی در زمان رخصتی تابستانی مکاتب، این قلم با عده ای دوستان مقیم "کرلسروهه" در جلو این قصر شما را ملاقات کردیم:



برای این که دیگر چیزی یادتان نرود، می خواهم اندکی از جزئیات را نیز تذکر دهم:

شما با استفاده از یک "Küchenwagen" به مثابه "Mobile Imbiss" در جلو این قصر، مواد غذایی می فروختید، به غیر از شما یک پیرمرد نیز با شما همکار بود، وقتی دوستان آنجا ایستادند و از شما خرید کردند، در آغاز چون اسم تان را نمی دانستم با مهربانی با شما احوال پرسی نمودم، اما وقتی آنها شما را با اسم "نبیل عزیزی" معرفی نمودند، از دادن قول با شما خودداری کردم. دوستان در آنجا بر من لطف نموده، گفتند که "استاد خالق داد از مونس آمد"، شما در آغاز نمی خواستید حتا پول "بولانی" خوشمزه تان را بپذیرید، مگر بعد اصرار دوستان قبول نمودید. نمی دانم پیرمرد همکار تان که گویا پدرتان می باشد، شما او را استثمار می کنید و یا او شما را.

آقای "عزیزی"!

علت این که در آن روز نخواستم با شما دست دهم، همان دستان آلوده به خون شما بود. شما نمی توانید از مردم افغانستان پنهان نمائید که یکی از اولین کسانی بودید که در معیت استعمار، با سپاه خونریز المان در شمال افغانستان جهت تثبیت حاکمیت استعمار گام گذاشته تا توانستید پول جمع نمودید، شما نمی توانید این را از کسی بپوشانید که حین بمباردمان جنایتکارانه باشندگان قندوز، به فرمان دگروال "کلاین" المانی، این نواسه اصیل ادلف هیتلر، شما در معیت آن سپاه به حیث مترجم کار کرده، حد اقل در کشته شدن و جزغاله شدن بیش از ۱۴۰ افغان بی پناه، دستان تان به خون آلوده است.

این را هم نمی توانید انکار کنید، که وقتی مردم قندوز از نقش شما در بمباردمان مطلع گردیدند و به انتقام آن جنایت، قصد جان تان را نمودند، شما فرار را بر قرار ترجیح داده، دوباره به المان برگشتید.

آقای "عزیزی"!

به جای این که از من و یا دیگران می پرسید که ما که هستیم و اسم ما چیست، لطف نموده بنویس که از چه زمان و برای چه مدت در کنار و دوشادوش عساکر خونریز المان، در افغانستان مشغول تحکیم مناسبات استعماری بودی؟ این را بنویس که در فاجعه خونبار قندوز دارای چه نقش مستقیمی بودی؟ این را بنویس که اصولاً جنایات المان در افغانستان را تأیید می داری و یا رد؟ این را بنویس که در اساس کشور ما افغانستان را یک کشور مستقل می دانی و یا اشغال شده، مستعمره و فاقد استقلال؟ این را بنویس که هرگاه مستقل می دانی، نظر دیروز خرفیلسوف تان "هاشمیان" مبتنی بر این که "کشور اشغال شده، استقلال ندارد" به چه معناست؟ و ...

آقای "عزیزی"!

این بحث را به مثابه مقدمه از من بپذیر، اگر جرأت داری بیشتر پای بیش بگذار، تا تمام کردگی هایت را بر روی کاغذ ریخته، وجود عینی ام را برایت به اثبات برسانم.

راستی قبل از این که یادم برود، بهتر است جهت تثبیت هویت حقیقی خودم، اسمی را خدمت تان عرض بدارم: اسم مورد نظر، جناب داکتر صاحب "حنان روستائی" هستند. هرچند از مدتهاست که ایشان را ندیده ام، مگر مطمئن هستم از موجودیتم به مثابه یکی از صنفی هایشان چیزی به خاطر دارند.

آقای "عزیزی"!

امیدوارم همین شاهد کافی باشد و مجبور نباشم قصه "یکی روان کن و دو تا ببر" را برایتان بنویسم.